

■ در بره کنونی لازم می‌دانم به سمت نقد درون‌گفتمانی برویم. آنچه را به عنوان جبهه انقلاب می‌شناسیم باید باز تعریف کنیم. درست بشناسیم، در ست نقد کنیم تا از فضای دگم انحصارگرایی در فهم انقلاب و نظریات امام و رهبری خارج شویم. امروز یک بار دیگر مفهوم ولایت و عناصر پیرامونی آن، مفهوم شبکه ولایت، جایگاه خواص و نخبگان، نحوه ارتباط نخبگان و خواص با مردم و نحوه مواجهه مردم با خواص، همگی نیازمند باز تعریف و واکاوی است و اگر این کار توسط خود جبهه‌های انقلابی انجام نشود، در آینده ضربه خواهیم خورد

گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر عبدالحسین خسروپناه، استاد حوزه و دانشگاه پیرامون موضوع «نظام ولایی در اندیشه رهبر معظم انقلاب» به مناسبت فرارسیدن عید امامت و ولایت

خواص، استحکامات سازه ولایت

اگر در مواجهه با خواص، به جای رویکرد «نقد»، رویکرد «هدم» و «هتک» را در پیش بگیریم، خروجی آن جز «ناکارآمدسازی» نظام ولایی نخواهد بود

■ جناب دکتر خسروپناه! بررسی مفهوم ولایت در اندیشه رهبر معظم انقلاب، نشان می‌دهد برداشت ایشان از این مفهوم، فراتر از یک نگاه فرم‌های است و نگاه عام‌تری به این مفهوم دارند. ممنون می‌شوم با توجه به تحقیق و پژوهشی که در این زمینه داشته‌اید، تصویری روشن از مفهوم ولایت در اندیشه رهبر معظم انقلاب برای ما ترسیم بفرمایید.

بسم‌الله‌رحمن‌الرحیم. ابتدا عرض کنم ما در ماه ذی‌الحجه، ۲ عید قربان و غدیر را داریم که هر ۲ عید امامت و ولایت هستند. در عید قربان، خداوند حضرت ابراهیم(ع) را در محک یک امتحان طاق‌فرسا و سخت گذاشت. بعد از سرپلندی ابراهیم(ع) در این آزمون تاریخ‌ساز، خداوند به ایشان مقام امامت اعطا کرد. وَاِذْ اٰتٰىنَا اِبْرٰهٖمَ رَبِّهٗ الْکَلِمٰتِ فَاَتَمَّهَنْ قَالْ اِنِّىْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمٰمًا، هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایلی گوناگونی آزمون و او بخوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد، خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم». پس در عید قربان، امامت به عنوان نعمتی برای همه آحاد بشر، به ابراهیم(ع) عطا شد، عید غدیر هم روز اکمال دین و اتمام این نعمت است. پس هر ۲ عید عید امامت و ولایت هستند.

بعد از این مقدمه برویم سراغ واکاوی مفهوم ولایت از منظر رهبر معظم انقلاب و بایسته‌های نظری و عملی این مفهوم در هرم اندیشه دینی.

حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای را می‌توان یکی از متفکرین و اندیشمندان دانشست که بیشترین تلاش نظری را درباره مفهوم ولایت کرده‌اند و به بحث و طرح مساله و بسط نظری این موضوع پرداخته‌اند بنده در کتاب «منظومه فکری حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای»، فصل مفصلی را به موضوع ولایت در اندیشه ایشان با عنوان «ولایت‌شناسی اسلامی از دیدگاه امام معظم رهبری» اختصاص داده‌ام. این فصل از صفحه ۱۴۱ جلد اول تا صفحه ۲۰۸ را دربر می‌گیرد.

بهرتر است برای تبیین این مفهوم، ابتدا از بازشناسی لغت ولایت شروع کنیم. آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در حوزه لغوی معنای واژه ولایت، نظرشان بر این است که اصل معنای ولایت، نزدیک بودن

۲ چیز یا یکدیگر است. در زبان عربی برای ۲ رسمانی که کاملاً به یکدیگر تابیده و جدا کردن آنها از هم دشوار باشد، واژه ولایت را به کار می‌برند. ولایت یعنی اتصال و ارتباط مستحکم ۲ چیز یا یکدیگر.

نظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نیز همین است. ایشان در جلد ۱۱ المیزان می‌نویسند: اصل معنای ولایت، برداشت شدن واسطه‌ای است که بین ۲ چیز حائل شده باشد، به طوری که بین آن ۲، غیر از واسطه‌ای باقی نماند و سپس برای نزدیکی چیزی به چیز دیگر به چند صورت، به کار گرفته شده است؛ مانند قرب نسبی، مکانی، منزلتی، صداقت و غیر اینها. به همین مناسبت بر هر یک از دو طرف ولایت، و نسبت به هر یک از آنها، به جهت آنکه هر یک از آن ۲، ولایت و نسبت به دیگری دارای حالتی است که غیر آن ندارد. حضرت آقا می‌فرمایند این معنای اصلی ولایت، در تمام استعمالات این واژه لحاظ شده است، مثلاً وقتی واژه ولایت به معنای محبت به کار برده می‌شود، اتصال شدید محب و محبوب به طوری که طلاق و امکان دوری از هم را ندارد، در آن لحاظ شده است. وقتی از ولایت خدا بر مومنین یاد می‌شود، اتصال شدید و مستحکم خدا با مومنین در آن واژه مدنظر گرفته شده است، همین‌طور است ولایت نبی بر مومنین و ولایت امام بر جامعه. وقتی برای منصب امام از حیث سیاسی، واژه ولایت به کار می‌رود، اشاره دارد به پیوند شدید و ناگسستگی مردم با ولی جامعه یعنی بین رهبری جامعه و بنده مردم، یک ارتباط ناگسستگی و مستحکمی وجود دارد که وقتی این معنا را مدنظر قرار دهیم، نام این ارتباط را «ولایت» می‌گذاریم. پس اینجا باید توجه داشته باشیم که در جامعه اسلامی، رابطه حاکمیت- مردم، تنها در رابطه دولت- شهروند خلاصه نمی‌شود، بلکه به موازات آن رابطه امام-امت هم برقرار است که از شدت اتصال این دو به هم، از آن تعبیر ولایت می‌شود.

■ **آقای دکتر! منظور از شدت اتصال چیست؟ بعد عاطفی مدنظر است؟**

خیر! بعد عاطفی یکی از ابعاد آن است. شدت اتصال و بهم پیوستگی، یعنی وحدت امام و امت در بینش، منش و کنش. به عنوان مثال، اندام شما از اجزای گوناگونی تشکیل شده است، گوش دارید، چشم دارید، ۲ دست دارید، ۲ پا دارید، اگرچه اجزا مختلف است اما یک روح یکپارچه همه این اجزای متکثر را وحدت می‌بخشد. همین باعث می‌شود ما یک انسان را - با اینکه از اجزای گوناگونی تشکیل شده- یک فرد و یک شخصیت بشناسیم و بنامیم. به همین ترتیب، رابطه ولی و مردم هم اینگونه است، اگرچه اجزا متکثر است، یعنی ولی جامعه یک فردی است مجزا از سایر افراد، مردم هم هر کدام افراد هستند مجزا از یکدیگر اما چنان بین اینها در بینش، منش و کنش هماهنگی و وحدت وجود دارد که گویی یک تن هستند، یک نفر هستند، یک شخصیت هستند. این را تعبیر به شدت اتصال می‌کنیم که در واژه ولایت از حیث لغوی برای همه استعمالات آن لحاظ شده است.

■ **در قرآن برای ارتباط بین مومنین نیز واژه ولایت به کار گرفته شده است...**

بله! دقیقاً مومنین در یک جامعه ولایی، یک ارتباط عرضی با یکدیگر دارند، یک رابطه طولی با ولی جامعه. وقتی ارتباط مومنین با هم یکپارچه‌تر، نتگانگ‌تر و مستحکم‌تر شود، از این شبکه ارتباطی منسجم با عنوان «جبهه» یاد می‌کنیم.

■ **آقای دکتر! ارتباط مومنین با ولی جامعه را یک بار فرد به فرد می‌توان تصور کرد، یک بار شبکه‌ای. نسبت شبکه مومنین که از آن با عنوان جبهه یاد کردید، با ولی جامعه به**

چه شکلی است و چه کار کرده‌ای را می‌تواند داشته باشد؟ ببینید! شبکه ولایت یعنی شبکه مومنینی که ولایت یک ولی را در جامعه پذیرفته‌اند و با یکدیگر ارتباطات نزدیک و ناگسستگی دارند. به عبارتی، به یکدیگر پیچ و مهره شده‌اند و خواص و نخبگان این جامعه نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در به هم پیوستگی و تنیدگی این شبکه ولایی دارند.

همان‌طور که عرض کردم جامعه ولایی شبیه شبکه‌ای به هم پیوسته است که توسط زنجیره خواص و نخبگان، رده به رده، مومنین با هم متصلند. یعنی ببیش، منش و کنش یکپارچه پیدا می‌کنند. این تصویر به شما کمک می‌کند ارزش نخبگان و خواص را در جامعه ولایی بفهمید. شما فرض کنید جمعی از نخبگان و خواص، فهم‌شان از سخنان ولی جامعه، غلط باشد. چه اتفاقی می‌افتد؟ آن گروه از مومنینی که به این دسته از خواص متصلند، به یک نظام رفتاری خاصی مقید می‌شوند که در تعارض با بیش، منش و کنش ولی جامعه است، لذا جامعه ولایی دچار تشتت می‌شود، هر گونه تشتتی هم اختلال در کار کرد تصویر ایجاد می‌کند. با فرض دیگری را تصور کنید، یکی از خواص یا دسته‌ای از خواص را بگوییم؛ به آنها حمله می‌کنیم، به این علت که فکر می‌کنیم آنها بر خلاف قواعد ولی جامعه رفتار می‌کنند، در حالی که واقعیت این نباشد، برداشت ما مقرون به حقیقت نباشد، دچار اشتباه‌دگی و هیجان‌زدگی در قضاوت شده باشیم. چه اتفاقی می‌افتد؟ کل شبکه جامعه ولایی را در نهایت با کندی و اختلال مواجه می‌کنیم. پس این امر ظرفیتی است که ما در برخورد با خواص و نخبگان جامعه ولایی و جبهه مومنین، باید با نهایت احتیاط و با سنجش تمام جوانب دست به نقد و انتقاد بزنیم.

■ **با این احتیاط در نهایت به محافظه‌کاری نمی‌انجامد؟**

خیر! ببینید باید این بحث را دقیق فهمید، کژفهمی در رعایت کارکردهای خواص در جامعه به قول شما به محافظه‌کاری می‌انجامد، اینکه دائم بگوییم اینها از بزرگان هستند، اینها خواص هستند، هیچ نگوییم و انتقاد نکنیم، این اصلا برخلاف بیانات منویات ولی جامعه است. ایشان حتی نسبت به خودشان نیز دعوت به نقد می‌کنند. منتها اگر لزوم نقادی نیز دچار کژفهمی شود، منجر به هدم و نابودی شبکه ولایی می‌شود، یعنی در نهایت طوری می‌شود که اصلا نمی‌توانیم از این دسته از مومنین که ولایت ولی را پذیرفته‌اند، تعبیر به جبهه و شبکه کنیم. هر کس ساز خود را می‌زند، حرف خود را می‌زند، برداشت خود را در بوق و کرنا می‌کند و برداشت دیگری را می‌کوبد و صاحب نظر مخالف را متهم می‌کند، هر کس خودش و شبکه ارتباطی خودش را جبهه انقلاب می‌نامد و دیگری را پس می‌زند، خروجی این اتفاق چیست؟ خروجی این حالت این می‌شود که امر ولی و منویات رهبری دیگر در جامعه بدرستی پیاده نمی‌شود. چون منویات و خواسته‌های رهبر و امام جامعه باید طبقه به طبقه، درست فهمیده شود، درست عمل شود و منسجم اجرا شود. وقتی هیچ کدام از اینها نبوده، طبیعتاً نخستین چیزی که در این جامعه ضربه می‌خورد، امر و دستور امام جامعه است که اجرایی نمی‌شود و بر زمین می‌ماند و شبکه ولایت دچار آسیب شده و پیشرفت اهداف دین با کندی مواجه می‌شود. قرآن کریم این مساله را آسیب‌شناسی کرده و نتایج خطرناک این اتفاق را در آیه ۴۶ سوره انفال بیان می‌کند: «وَاطِيعُوااللهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَّبِعُوا فِتْنَةًمِّنْهُمْ وَتَدَّبَّرُوا خِصْمًا وَإِنَّ إِلٰهًا مَّعَ الصّٰبِرِیْنَ». خداوند متعال در این آیه می‌فرماید اگر جامعه‌ه ولایی دچار دعواها و نزاع‌های بیجا شود، دوچار و بزرگان مورد هتک و تخریب واقع می‌شوند و در نتیجه جامعه اسلامی فشل و تضعیف می‌شود.

■ **آقای دکتر! لطفاً مفهوم امر ولی و منویات امام جامعه را کمی توضیح دهید. گرچه این واژه‌ها را ما بارها می‌شنویم ولی سن فکر می‌کنم این واژه‌هایی که برای ما به دفعات تکرار شده، نیاز به بازشناسی دوباره دارد.**

بله! همین‌طور است که می‌فرمایید و اتفاقاً این موضوع با همین مساله ولایت هم در ارتباط است. اگر به تفاسیری که رهبر معظم انقلاب از آیات قرآن دارند مراجعه کنید، می‌بینید که آنجا حضرت آقا حرف از ۲ نوع ولایت می‌زنند؛ ولایت خدا و ولایت شیطان که همان ولایت طاغوت است. ما در قرآن ۲ نوع رویکرد به ولایت داریم؛ رویکرد ایجابی و

رویکرد سلبی. رویکرد ایجابی همان ولایت خدا، رسول خدا و مومنین است و رویکرد سلبی، ولایت طاغوت است. تصویری که قران از انسان می‌دهد، این است که انسان لاجرم یا تحت ولایت خداست یا تحت ولایت شیطان، شق سومی ندارد. حال انسان چطور در ذیل ولایت الهی قرار می‌گیرد؟ با اطاعت از اوامر و نواهی الهی. زمانی که انسان در دایره اطاعت از شریعت الهی قرار گرفت، در دایره ولایت الهی قرار گرفته است. حال به جای انسان، لفظ جامعه بگذارید، اگر یک جامعه‌ای در امر حکمرانی، در امر سیاست و اجتماع در دایره اجزای اوامر و نواهی الهی قرار گرفت، یعنی تحت ولایت الهی قرار گرفته است. حال یک جامعه چگونه در امر سیاست و اجتماع، اوامر و نواهی الهی را می‌شناسد و به آن عمل می‌کند؟ از طریق ولی جامعه. به عبارت دیگر، امام و ولی جامعه ولایی، از آن سبب صاحب ولایت است، که مجرای ولایت الهی است. اگر بخواهیم شبکه جامعه ولایی را درست‌تر و دقیق‌تر ترسیم کنیم، در قلب این شبکه «الله» است، رتبه بعدی متعلق به «ولی» است از آن حیث که وظیفه شناخت و ابلاغ اوامر الهی را دارد و بعد همین‌طور ادامه می‌یابد. ما وقتی می‌گوییم امر ولی، یعنی ولی در متن شریعت اجتهاد کرده و تا جایی که در طاعت بشری هست، سعی در فهم امر الهی کرده و بعد از فهم، آن را ابلاغ کرده است. پس زمانی که گفتیم اختلال در شبکه ولایت، منجر به اختلال در اجرایی شدن امر ولی می‌شود، عبارت دیگر آن این است که اختلال در شبکه ولایی، منجر به اجرا نشدن امر الهی می‌شود، منجر به تحقق نیافتن شریعت الهی در بطن جامعه می‌شود. شریعت الهی چه هدفی را دنبال می‌کند؟ قرآن کریم می‌گوید یکی از اهداف متعالی رسالت انبیا، قیام مردم برای برقراری عدل و قسط است: «لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنٰتِ وَاَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتٰبَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». اگر شبکه ولایی به دلایلی که عرض کردم دچار اختلال شود، هیچ‌یک از اهداف دینی از جمله همین مساله قیام مردم برای عدالت محقق نخواهد شد.

رهبر معظم انقلاب در جایی می‌فرمایند اگر بخواهیم به تمدن نوین اسلامی برسیم - که لازم است برسیم - اگر بخواهیم به پیشرفت ایرانی- اسلامی برسیم، حتماً باید این استعجام و وحدت و پیوند و پیوستگی و سازگاری در ذیل ولایت الهی قرار گیرد. آن زمان نجات جهان اسلام و آرامش بشریت و



را بر آن داشت با موضوع ولایت از منظر رهبر حکیم انقلاب و نقش خواص در شبکه ولایت. گفت‌وگویی را با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، استاد حوزه و دانشگاه داشته باشیم. ایشان ابتدا از مفهوم لغتی و اصطلاحی ولایت سخن گفت و ولایت را به پیوستگی و درهم تنیدگی مومنان به یکدیگر و همچنین پیوستگی و ارتباط قلبی و عملی با ولی و رهبر جامعه تفسیر کرد. و در ادامه مبتنی بر آرا و نظرات امامین انقلاب، تفسیر کمتر شنیده شده‌ای را از ولایت مطلقه ارائه کرد و آن را به معنای عام‌الشمول بودن ولایت رهبر جامعه اسلامی بر همه مردم دانست. در انتها نیز به تشریح نتایج خطرناک تخریب و هدم خواص حامی ولایت پرداخت و از اهمیت نقش مردم در شبکه ولایت و نظام امت- امامت گفت.

به دنبال آن پیشرفت، عدالت، استقلال، استکبارستیزی و تمدن نوین اسلامی را به همراه خواهد داشت.
■ **استاد‌گرمی‌زی هم داشته‌باشم به‌مباحث عرفانی. آیا موضوع انسان کامل نیز در عرفان اسلامی در راستای همین مفهوم از ولایت است؟**
بله؛ دقیقاً انسانی که می‌خواهد مسیر کمال را طی کند و به اعلاّی درجات کمال که همان توحید محض است برسد، باید تحت ولایت انسان کامل این مسیر را بیپیماید. انسان کامل، قلبیش محل تجلی اسما و صفات الهی و محل نزول امر و نهی الهی است. کسی که تحت ولایت انسان کامل قرار گرفته است، تحت ولایت الهی قرار گرفته و می‌تواند قدم در مسیر سلوک بگذارد. ولایت نبوی و علوی و ولایت ائمه اطهار و زهراى مرضیه - صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین- شعبه‌ای از ولایت الهی است که بدون قرار گرفتن در ظل این شمس ولایت، دانه وجود و نفس ما رشد و شکوفایی پیدا نمی‌کند. اگر هم ابرتر خواهد بود.

■ **آقای دکتر! فرمودید ولایت فقیه مجرای قرار گرفتن جامعه در ولایت الهی است. در منظومه‌های که ترسیم کردید، یعنی هسان تبیین جامعه ولایی بر اساس شبکه ولایت، لفظ مطلقه را چگونه معنا می‌کنید؟**

مطلقه را باید ذیل همین منظومه

ولایت که تا اینجا خدمت‌تان عرض کردم تبیین کرد. بنده طبق نظرات امامین انقلاب، مطلقه را به معنای شمول دایره ولایت می‌فهمم. یعنی ولایت ولی جامعه، بر همه مردم است نه بخشی از آنان. هیچ‌کس از آحاد مردم، خارج از شبکه ولایت نیست. یعنی این نیست که بگوییم اهل سنت از این دایره خارج هستند، مسیحیان از شبکه خارج هستند، سایر ادیان خارج هستند، خیر، مطلقه یعنی عموم مردم، هر کس بر مدار یکتایرسنتی و عدالت‌خواهی حرکت می‌کند، عضو از شبکه مومنین و عضوی از شبکه جامعه ولایی است. قرآن کریم قتل امرین به قسط و عدالت را در کنار قتل انبیا می‌داند. آیه ۳۱ سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: «إِنَّ الدِّیْنَ یَکْفُرُونَ بِآیٰتِاللهِ وَیَقْتُلُونَ النَّبِیِّیْنَ بَیْعُرِ حَقٍّ وَیَقْتُلُونَ الَّذِیْنَ یَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فِیْشَرِّهْمُ بَعْدَآبِالِیْمِ». لذا شما می‌بینید که مفهوم ولایت در اندیشه رهبر معظم انقلاب، به هیچ عنوان یک بحث فرقه‌ای نیست، بلکه یک بحث عام است. ولی جامعه مصدر امر و نهی الهی است، امر و نهی الهی هم بر مدار عدل و احسان و قسط و دادخواهی است و اینها هم مفاهیم عام و جهانشمولی هستند.

ولایت مطلقه به معنای استیباد و خودرأیی‌ای نیست که در اندیشه سیاسی غرب مخصوصاً در اندیشه هابز در کتاب لؤپاتان مطرح است، منظور از مطلقه یعنی در این شبکه ولایی همه مردم از جمله نخبگان، عالمان، متخصصان و عموم مردم حضور دارند و کسی از این شبکه ولایت خارج نیست. مطلق مردم در این شبکه حضور دارند و مطلق احکام و حقوق مردم احکام الهی است، حق‌الله و حق‌الناس که خداوند بیان کرده، شاهد حکمرانی این شبکه ولایی است.

خوب به این نکته دقت کنید، آنطور که من در اندیشه‌ها و سخنان امام و رهبری غور کرده‌ام و سال‌ها تفحص کرده‌ام، اصلاً دوگانه‌ای به نام دوگانه اسلامیت و جمهوری در اندیشه این دو بزرگوار وجود ندارد. اسلامیت و جمهوری آنچنان در هم تنیده هستند که به هیچ عنوان نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد، این درهم‌تنیدگی خود را در لغت ولایت نشان می‌دهد. ولایت ۲ رکن دارد، ولی و مردم، بدون در نظر گرفتن یکی از این ۲ رکن اصلاً واژه ولایت به ظهور نمی‌رسد. همان‌طور که رکن واژه ولایت، مولی‌علیهم، یعنی همان مردم هستند، نظام ولایی هم یک رکن رکنینش مردم هستند، و ارتباط همین دو با هم، رابطه ولایی و نظام اسلامی قلمداد می‌شود. پس اصلاً بحث از جمهوری و اسلامیت به مفهوم جدا از هم معنی ندارد. اخیراً مفسر بزرگ قرآن و مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله جوادی‌املی در دیداری که با رئیس‌جمهور منتخب، جناب آقای رئیسی داشت به جمله کلیدی و راهبردی امیرالمومنین در نامه به مالک اشتر اشاره

چهارشنبه ۶ مرداد ۱۴۰۰
وطن‌امروز | شماره ۲۳۶۸

گفت‌وگو

کرد که ای مالکا مردم سستون دین هستند: «إِنَّمَا عَمَادُ الدِّیْنِ... العَمَٰهَ مِنَ الْاَلَمَ». آیت‌الله جوادی‌املی فرمود نام این مردم را هم نمی‌شود بدون وضو آورد و با ستون دین نمی‌شود بدرفتاری کرد. اگر خدای ناکرده به این مردم بدرفتاری شود مثل این است که با نماز بدرفتاری شده است.

شهید مدرس می‌فرمود دیانت ما عین سیاست ما است و سیاست ما عین دیانت ما است، امام هم معتقد بود جمهوری ما عین اسلامیت ما است و اسلامیت ما عین جمهوریت ما است. اینکه برخی اصولگرایان طوری نظام ولایی و نظام اسلامی را تفسیر می‌کنند که مردم در آن جایگاهی ندارند و برخی از اصلاح‌طلبان طوری یک نظام سیاسی مطلوب را تصویر می‌کنند گویی که اسلامیت مانع نقش‌آفرینی مردم است، هر دو تفسیر غلط است. هر دو هم از نظر امام و رهبری به دور است. متأسفانه مدتی است که به بنده به خاطر گفتن ایسن حرف‌ها حمله می‌کنند. برخی دوستانتان بنده را متهم می‌کنند که از جبهه انقلاب خارج شده‌ای!؟ به چه دلیلی؟ چون اینگونه درباره جمهوری و اسلامیت حرف می‌زنی! واقعا این چه استدلالی است؟ از این بدتر، این چه روشی است که تا کسی به هر دلیلی مطابق سلیقه ما رفتار نکرد، او را خارج از جبهه انقلاب بدانیم؟ این میل فرط به پیاده کردن انسان‌هاز قطار انقلاب که متأسفانه در برخی از به ظاهر انقلابیان وجود دارد، رویکرد خطرناکی است.

■ **همان‌طور که فرمودید این رویکرد در جایگاه خواص جامعه لطمه وارد می‌کند و در نهایت خود شبکه ولایی را با مشکل روبرو می‌کند.**

قسمد این نبود که خودم را به عنوان یکی از صادقین خواص جامعه معرفی کنم، اینطور نیست، گرچه درباره خودم مثال زدم اما مقصودم یک رویکرد است. این رویکردی که ما به هر دلیلی با شخصیت‌های نخبگانی جامعه ولایی درگیر شویم و سریعا آنها را از جبهه انقلاب برانیم، در نهایت به سود چه کسی تمام می‌شود؟ آیا دسته‌ای از خواص را بگوییم؛ به آنها حمله کنیم، به این علت که فکر می‌کنیم آنها بر خلاف قواعد ولّی جامعه رفتار می‌کنند، در حالی که واقعیت این نباشد، برداشت ما مقرون به حقیقت نباشد، دچار اشتباه‌دگی و هیجان‌زدگی در قضاوت شده باشیم. چه اتفاقی می‌افتد؟ کل شبکه نظام ولایی را در نهایت با کندی، اختلال و ناکارآمدی مواجه می‌کنیم

برخی ظواهر در مردم کم‌رنگ شود اما تعالیم بنیادین اسلام و عقاید بنیادین اسلام با گوشت و پوست و استخوان مردم ما عین شده است.

ما وقتی می‌خواهیم نخبگان و خواص جامعه ولایی را مورد نقد قرار بدهیم، ابتدا باید توجه کنیم که علت اصلی انتقاد ما، مبتنی بر یک اختلاف برداشت است یا خیر؟ منشأ این اختلاف، اختلاف سلیقه است یا خیر؟ اگر اینگونه است باید زمان نقد خودمان را بشناسیم و بدانیم چگونه نقد کنیم. اگر به صرف اختلاف سلیقه و به صرف اختلاف برداشت، نقدی کنیم که به هدم و تخریب منتهی شود، این خوشحالی ندارد، چون بزائنده این درگیری در نهایت، کارآمدی شبکه ولایی است.

برگردد به بحث اصلی، اسلامیت و جمهوری با یک حقیقت هستند که از مفهوم ولایت به هم دست می‌آید. ولایتمداری یعنی تبعیت از ولی و مردم‌داری، چون ولایت پیوند ناگسستگی ولی با مولی‌علیهم است؛ باید حقوق مردم، نگاه مردم، رای مردم مورد امتنا و توجه قرار گیرد.

■ **اگر زمانی عده‌ای از مردم از شبکه ولایی خارج شوند، وظیفه جامعه ولایی چیست؟**

خدمت بیشتر به آنها برای تألیف قلوب‌شان، همان‌گونه که قرآن کریم می‌گوید. دقت کنید که ولایت مبتنی بر فطرت است. عده‌ای که خود را از این شبکه جدا می‌کنند (توجه کنید که مردم را عرض می‌کنم نه دشمنان قسم‌خورده اسلام و انقلاب را)، این عده چون انتظارات‌شان از این جامعه ولایی برآورده نشده، - همان انتظار عدالت و کارآمدی - به همین خاطر به این شبکه ولایی پیوست می‌کنند و با تبلیغات سراسر فریب جامعه طاغوتی، به آنها میل پیدا می‌کنند. حال که اینطور است باید به این دسته از مردم به صورت خاص و به صورت کلی‌تر به عموم مردم، خدمتگزاری بیشتری ارائه داد. توجه فرمایید که این همه نظریه‌پردازی ما برای این است که شبکه ولایی درست شکل بگیرد، سلول‌های این شبکه بفهمند چگونه باید با یکدیگر تعامل داشته باشند، ارتباطات طولی و عرضی آنها چگونه باید باشد، چگونه باید امر ولی را فهمیم و اجرایی کنند، که چه بشود؟ که اهداف دین از جمله عدالت و کارآمدی و زندگی طیبه برای مردم فراهم شود. جز دشمنان خدا، آیا می‌توانید تصور کنید که برای مردمی این عناصر را فراهم کنید و مردم به آن پشت کنند؟ ابتدا امکان ندارد. پس خدمتگزاری و کارآمدی، هم خروجی یک جامعه و نظام ولایی است و هم ضامن بقا و بسط و گسترش آن. مردم به انقلاب و رهبری تعلق دارند، انقلاب و رهبری هم به مردم. مردم وقتی می‌بینند عده‌ای در مقام عمل، خدمتگزار و صادق هستند، جان‌شان را برای او فدا می‌کنند، کما اینکه همین موضوع را در نحوه مواجهه مردم با سردار سلیمانی شاهد بودیم.

من مدت‌هاست در مقام انسانی که در حیظه نظر و فکر کار می‌کند و قلم می‌زند، با اکثر جریاناتی که انحرافات نظری پیدا کرده‌اند، مقابله کرده‌ام و نقد نوشته‌ام و سخنرانی کرده‌ام. در این برهه کنونی لازم می‌دانم که حتماً باید به سمت نقد درون‌گفتمانی برویم. آنچه را که به عنوان جبهه انقلاب می‌شناسیم باید بازتعریف کنیم، درست بشناسیم، درست نقد کنیم تا از فضای دگم انحصارگرایی در فهم انقلاب و نظریات امام و رهبری خارج شویم. امروز یک بار دیگر مفهوم ولایت و عناصر پیرامونی آن، مفهوم شبکه ولایت، جایگاه خواص و نخبگان، نحوه ارتباط نخبگان و خواص با مردم و نحوه مواجهه مردم با خواص، همگی نیازمند بازتعریف و واکاوی است و اگر این کار توسط خود جبهه‌های انقلابی انجام نشود، در آینده ضربه خواهیم خورد.